

## عنوان مقاله:

ارثه یک مدل سه وجهی در تبیین مسئله نافرمانی مدنی در ایران دهه های ۱۳۹۰-۱۳۷۰

## محل انتشار:

مجله مطالعات جامعه شناسی، دوره 13، شماره 46 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 25

## نویسندگان:

سید یزدان هاشمی اصل - دانشگاه شیراز

محمد علی توانا - دانشگاه شیراز

جواد جریده - دانشگاه شیراز

## خلاصه مقاله:

نافرمانی مدنی، کنش سیاسی است که مطالبات فراقانونی شهروندان را به صورت مسالمت آمیز به تصمیم گیرندگان سیاسی منتقل می کند بدون آن که کلیت یک نظام سیاسی را به چالش بکشد. به نظر می رسد نافرمانی مدنی مستلزم، پیش شرط های فرهنگی - سیاسی و اجتماعی است تا وجه سازنده یابد. فرهنگ سیاسی و شهروندی از جمله مهمترین پیش شرط های اثرگذاری نافرمانی مدنی است؛ بدین معنا که فرهنگ سیاسی منعطف و مشارکتی و همین گونه نهادینه شدن موقعیت شهروندی، می تواند نافرمانی مدنی را هم از سرکوب و هم از بدل شدن به کنش های ساختارشکنانه بازدارد. در عین حال به نظر می رسد نظریه های رایج نافرمانی مدنی (از جمله نظریه دورکین، راولز، هابرماس، آرنست) نمی توانند به صورت کامل اعتراضات مدنی در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی را تحلیل کنند. بر همین اساس مقاله پیش رو، یک مدل سه وجهی مبتنی بر فرهنگ سیاسی آمووند، تعامل ساختار-کارگزار گیدنز و نافرمانی مدنی مثبت مبتنی بر خوانش دورکین طراحی نموده که می تواند پیش شرط نافرمانی به مثابه یک حق یا مسئولیت باشد. نتایج این مقاله نشان می دهد فرهنگ سیاسی مختلط (تبعی صرف و محدود-مشارکتی)، جامعه مدنی ناهمبسته و چندپاره، شهروندی منفعل و مسئولیت گریز از یک سو و نگرش ایدئولوژیک حاکمیت به هر گونه کنش اعتراضی از سوی دیگر سبب شده است نافرمانی مدنی به مثابه حق مسئولیت از جانب حاکمیت ج.ا.ا. مورد شناسایی قرار نگیرد. مقاله حاضر از روش اصل موضوعی برای تدوین نظریه ای درباره نافرمانی مدنی در جامعه ایران بهره می برد.

## کلمات کلیدی:

مدل سه وجهی، نافرمانی مدنی، ایران پس از انقلاب اسلامی، فرهنگ سیاسی، شهروندی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1745100>

